

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

سیاسی	Political
-------	-----------

سید هاشم سدید

۱۸.۰۸.۲۰۰۸

قسمت اول

"اسلام و انتخابات"

انتخابات، یکی از رایج ترین مفاهیم و اصطلاحات در علم سیاست، روشی است که امروز برای تعیین مقامات عالی اجرائی، قضائی و تقنینی کشور ها، از جمله انتخاب رئیس جمهور، صدراعظم، نمایندگان مجلس، شهردار و ... در بسیاری از کشورهای جهان - البته با تفاوت های مطابق قوانین هر کشور - به کار گرفته میشود.

همان طوری که گفتیم، انتخابات در کشورهای مختلف به شیوه های متنوع برگزار میشود. به طور مثال در امریکا، از آنجائی که تقریباً تمام مقامات انتخابی هستند، گستره انتخابات بسیار وسیع است. در این کشور از رئیس جمهور گرفته تا نمایندگان مجلس، والی ها، شهرداران، مقامات قضائی - حتی مقامات قضائی محلی -، رؤسای پولیس، همه، از طریق انتخابات آزاد تعیین میگردند.

در بعضی از کشورها انتخابات منحصر به انتخاب یا تعیین رئیس جمهور، صدراعظم، نمایندگان مجلس و شهرداران یا رؤسای بلدیة میباشد. انتخاب سایر مقامات مانند والیان، مسئولین پولیس، قاضیان و ... از جمله کارهای هستند که به عهده حکومت منتخب میباشد.

گذشته از گستره محدود یا گسترده انتخابات در کشورهای مختلف، انتخابات در هر کشور مطابق قوانین آن کشور، در یک یا دو مرحله، یا به شکل مستقیم یا غیر مستقیم دایر میگردد.

انتخابات برای انتخاب یا تعیین مقامات عالیة کشور تنها در کشورهایی که به شیوه دموکراسی لیبرال اداره میشوند معمول نیست، بلکه در کشورهایی که به شیوه های دموکراتیک توده ای یا کشور های توتالیتر اسلامی، که به شیوه غیر دموکراتیک اداره می شوند، ولی خود را کشوری با دموکراسی دینی می نامند - مانند کشور ایران - نیز رواج دارد؛ منتها فرق آن با انتخاباتی که در کشورهایی که به شیوه دموکراسی غربی برگزار می گردند در این است که در کشور های به اصطلاح دموکراتیک توده ای یا کشور های توتالیتر اسلامی که به شکل غیر دموکراتیک اداره میشوند، انتخابات تا حدی زیادی جنبه نمایشی دارد؛ که یا عامه مردم در آن نقش اساسی و تعیین کننده ندارند و یا اینکه نامزد ها تنها بعد از اجازه نظام می توانند در انتخابات سهم بگیرند.

در اینکشورها که خود کامگان با زور زبان ها را میبندند و لب ها را میدوزند و از اپوزسیون و فعالیت آزاد اپوزسیون خیری نیست، مجوز نامزدی در انتخابات را تنها به نامزدانی اعطا می کنند که از جمله خودی ها باشند. انتخابات در این کشور ها وسیله است برای فریب جهان و قانونی نشان دادن موجودیت غیرقانونی نظام و حاکمان غالباً منفور، غاصب، زورگو و مستبد. در همچو کشورها مردم ناگزیرند که نامزد های مشخص - انتصابی - را از میان افرادی که از طرف نظام یا احزاب دولتی، یا آن هائی که به نوعی خود را در نظام مطرح نموده اند، انتخاب کنند. شالوده چنین انتخابات همیشه بر بنیاد فرمان و اطاعت، عرضه و قبول، حاکمیت و محکومیت و بالاخره حضور فعال تشکیلات وسیع و خشن سرویس استخبارات و تشکیلات پولیس کشور، و ترس از این تشکیلات استوار است. مردم در چنین کشورها راه دیگری ندارند به غیر از تبعیت از تصامیم و خواست و اراده نظام. از اراده و اختیار و حق انتخاب و آزادی و اعتراض و احتراز و انتقاد و تردید و خوشی و بحث و بکن و مکن و حق به پائین کشیدن حکومت های فاسد و ناتوان از قدرت و ... - گرچه در کشور های دموکراسی لیبرال نیز چنین چیزی تا کنون بسیار، بسیار به ندرت اتفاق افتاده است؛ و اگر گاهی هم اتفاق افتاده است، در اثر رقابت و زور آزمائی احزاب سیاسی بوده که غالباً برای میسر ساختن زمینه انتقال قدرت از یک حزب به حزب دیگر بوده است تارفع مشکلات واقعی مردم - در این کشورها خبری، بمعنای دقیق کلمه، نیست. در یک کلام در این کشورها انتخاب است، ولی انتخاب مردمی، انتخاب معتبری که اعتبارش را از اراده و خواست واقعی مردم بگیرد، انتخاب آزاد، نیست! منبع مشروعیت نظام های دموکراتیک توده ای اندیولوژی و حزب، و منبع مشروعیت نظام های توتالیتیر اسلامی، در کشور های اسلامی، خدا، خلیفه یا امیر که مخفف امیرالمومنین میباشد، و گویا از خدا و پیامبر نمایندگی میکنند، است.

چون هدف بررسی رابطه انتخابات با اسلام است؛ و از آنجائی که کشور ما یک کشور اسلامی و قانون اساسی آن نیز - گرچه در واقعیت یک قانون شتر مرغی است - تا حدی بر مبنای احکام دین اسلام تهیه و تدوین گردیده است، میپردازیم به تحلیل این امر که بر حسب تعالیم دین اسلام، که پایه آن قران و سنت پیامبر اسلام است انتخابات در اسلام می تواند وجود داشته باشد یا نه؟ یا انتخابات در صدر اسلام وجود داشته یا خیر؟ و اگر وجود داشته، آیا میتوانیم آنرا با در نظر داشت قوانین انتخابات این عصر، انتخابات بنامیم؛ یا چطور؟

جواب همه این سوالات در یک کلام این است که در اسلام نمیتواند انتخابات وجود داشته باشد؛ زیرا:

۱) دلیل اول این است که انتخابات در مجموع، و انتخاباتی که امروز از آن حرف می زنیم و آن را در عمل برای تعیین مقامات اجرائی، تقنینی و قضائی بر گذار می کنیم، به طور اخص، نمی تواند اسلامی یا دینی باشد، زیرا در اسلام که بر بنیاد دو اصل مشخص - قران و سنت پیامبر - قرار دارد، اصلاً این مفهوم، و با مضمونی که این مفهوم دارد، وجود ندارد. هر مفهوم - با مضمون آن - که در قران آمده است - امر یا نهی -، به اعتبار وحی بودن قران، به معنی دیگر، به اعتبار الهی بودن قران، اسلامی است. همین طور هر آن چه با سنت پیامبر تطابق داشته باشد. سنت یعنی همه آن کار هائی که پیامبر به آن ها مبادرت ورزیده یا آنرا توصیه نموده یا به انجام آن میل داشته و علاقه نشان داده است یا مانع انجام آن نشده و یا اینکه به شکلی خواسته آن کار انجام شود، به شمول تمام اقوال وی.

برخی از تندروانیکه انتخابات در اسلام را قبول ندارند، به استناد همین دلایل - آیات متعددی که در قران در رابطه با حق حاکمیت الهی موجود است، و نبود هدايات روشن و صریح در این مورد از جانب پیامبر - انتخابات را اسلامی نمی دانند.

یک نکته را باید توضیح کنم که حتی اگر حدیثی هم در این زمینه وجود میداشت، - اگر چه در این زمینه تا نوشتن همین مقاله تا جائی که من میدانم، حدیثی وجود ندارد - چون مفهوم سنت با جعل تاریخ و جعل هزاران حدیث، دیگر تا حدودی زیادی مفهوم روشن و معینی

نیست، نمیتوانیم با اطمینان کامل از وجود انتخابات در اسلام، با مدرک قرار دادن سنت، حرفی بمیان بیاوریم.

در طول تاریخ اسلام، همان طوری که همه می دانیم، هر شیخ و شاه و سید و ملا، به هر شکلی و در هر زمانی که منافع شان ایجاب می نمود، چیزی گفته و آن را به عنوان تاریخ اسلام یا حدیث یا سنت پیامبر به اسلام نسبت داده و به تبع آن کارخویش را چاق نموده و به پیش برد اهداف و مقاصد خویش پرداخته است. چون موثق بودن تاریخ و احادیث، به خاطر جعل کاری ها به مشکل قابل تائید هستند، بناً این دو پدیده نمیتوانند آنگونه که لازم است در این رابطه مدار اعتبار قرار گیرند.

بر اساس تعالیم واقعی دین، حاکمیت حق خداست. در حاکمیت الهی حدود و ثغور همه چیز را تنها خدا تعیین می کند. مردم حق سرکشی از قوانین الهی را ندارند. به مردم حق قانون گذاری داده نشده است. قوانین وضع شده از جانب خدا ازلی و ابدی اند؛ و تغییرنمیپذیرند. حاکمان، همه، حاکم بامر الله و مجری فرمان و اوامر الهی هستند و به نمایندگی از خدا حق هرگونه نظارت و دخالت و امر و نهی را در امور و حالات و رفتار مردم دارند. چون اوامر الهی ازلی و ابدی هستند، بنابراین هر نوع تشبث و بدعت و دینامیزم و تحرک در امر دین از جمله گناهان کبیره به حساب میآید، ومستوجب عقاب سخت و مجازات شدید میباشد.

به حساب آنانیکه از این زاویه و با این دیدگاه به اسلام نظر دارند، انتخابات چه که حتی دست شستن و نان خوردن و راه رفتن و خوابیدن و برخاستن و ریش ماندن و ریش نماندن و لباس پوشیدن و حرف زدن و زن گرفتن و شوهر کردن و هزاران موضوع کاملاً شخصی و خصوصی انسان باید برپایه و مبنای کتاب و سنت قرار داشته باشد و انجام بپذیرد.

طالبی که در حریم خصوصی یک انسان بدون مجوز و بدون کدام دلیل داخل میشود و دختر یازده ساله آن فامیل را با ذکر این دلیل که بر اساس تعالیم اسلام این دختر جوان شده و باید به شوهر داده شود، به شوهر میدهد، نمونه آشکاری از این گونه افراد است. طالب و افراد قشری و افراطی دیگر همواره می گویند: " ما نیاز به تدوین قانون نداریم، زیرا قرآن برای ما همان نقش را بازی میکند و همان اعتبار را داراست."

انتخابات، حقوق بشر، دموکراسی و مفاهیم دیگری از این قبیل همه از لحاظ تاریخی ابزارهای مفهومی غرب هستند که شرق و از آن جمله کشور ما امروز از روی ناچاری، و برای اینکه از فرهنگ سیاسی، یا دستگاه مفاهیم اندیشه مروج در جهان عقب نماند، به استفاده از آنها رجوع نموده است. برخی از مردم با تعبیر خاصی که خود شان از تاریخ سیاسی اسلام دارند میگویند که با توجه به تاریخ سیاسی اسلام در اسلام هم میتواند انتخابات وجود داشته باشد؛ ولی این موضوع هم بحث خودش را دارد که اگر در اینجا بدان پرداخته شود، نوشته به درازا خواهد کشید در این مورد باز هم همین قدر میگویم که با توجه به حق حاکمیت الهی، داشتن حق انتخاب، یا حق حاکمیت انسان بر امور و بر زندگی خودش، ادعای بی ربطی بیش نیست.

۲.۱) مسئله انتصاب جانشین پیامبر به وسیله خود پیامبر، که تسنن و تشیع به طور مستدام بر آن پا می فشارند، مبنا و دلیل دیگری است که من با استناد به آن میگویم که در اسلام انتخابات وجود ندارد.

آنانیکه طرفدار نصب ابوبکر به خلافت پیامبر از سوی پیامبر بودند به این باور هستند که:

- ابوبکر اولین کسی بود که رسالت پیامبر را تصدیق نموده به یاری پیامبر و دین خدا در شرایط بسیار خطرناک پرداخته است.

- در کار دعوت دین همیشه کوشا بوده از هیچ گونه معاونت مادی و مالی به مسلمانان دریغ نکرده و همه دارائی و منافع حاصله از آنرا در راه دعوت به دین و دعوت به سوی خدا بذل و ایثار نموده است.

- دارای پسندیده ترین اخلاق بوده و طبع بسیار رقیق داشت. مالک حکمت و موعظه نیک و خصایل و سجایای پسندیده بوده و صدیق ترین و درست کارترین شخص در میان یاران پیامبر بود.

- پیامبر روزی در غیابت ابوبکر به عمر حق امامت داد. وقتی عمر نماز می داد پیامبر که در حجره کنار مسجد بود آواز عمر را شنیده گفت:

" فاین ابوبکر؟ یأبی الله ذالک و المسلمون. " یعنی: کجاست ابوبکر؟ خداوند و مسلمین از این که او امام نباشد ابا می آورند. "

- و ...

اگر ادعای اینها در زمینه صحت داشته باشد، قبول دلایل حقانیت انتخابات خالی از اشکال نخواهد بود.

۲.۲) آنانی که طرفدار خلافت حضرت علی، و به ادامه آن معتقد به خلافت امامان از دودمان آنحضرت هستند نیز در واقعیت امر با این ادعای شان ثابت می کنند که در اسلام در واقع انتخابات، به عنوان امر الهی یا سنت پیامبر وجود نداشته است؛ در غیر آن - و در صورت وجود چنین امری - چرا پیامبر علی را به جای اینکه مسلمانان را به انتخابات امر یا توصیه و یا تشویق کند، به خلافت نصب میکند؟

استنباط یا تصور طرفداران خلافت علی در رابطه با حق خلافت علی بر منطق یا استدلال های ذیل استقرار دارند:

- پیامبر در سال دهم هجری، آنگاه که مراسم حج را انجام داده و به سوی مدینه در حرکت بود، در محلی بنام " غدیر خم "، بعد از نماز و در حالیکه بیشتر از صد هزار نفر حاضر بودند، پس از حمد و ثنا و اقرار به وحدانیت خدا، گفت:

" مرگ در کار است و نزدیک است که من خوانده شوم و من هم دعوت حق را لبیک می گویم. من مسئولم و شما هم مسئولید. " پس از آن از مردم اقرار به توحید و رسالت و معاد گرفت و سپس فرمود:

" من دو چیزی گرانمایه را در میان شما می گذارم، یکی قرآن و یکی اهل بیت را که این هر دو هیچگاه از هم جدا نمی شوند و شما موظف هستید که نه از آن ها جلو و نه عقب بمانید. " سپس پیامبر به اطراف نگاه و علی را پیدا و او را به بالای منبر برد و دست او را بلند کرد؛ به طوری که همه او را شناختند و با صدای بلند تری گفت: "چه کسی از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آن ها سزاوارتر است؟" همه گفتند: " خدا و پیامبر بهتر میدانند. " گفت: "خدا ولی و سرپرست من و نسبت به من سزاوار تر از خودم است. و من نسبت به مؤمنان از خود شان اولی و سزاوار ترم. " بعد از آن لحظه مکث نموده افزود:

" هر که من رهبر او هستم علی هم مولا و رهبر اوست. " و این سخن را تکرار نمود؛ و به کسی که علی را دوست دارد دعا، و در باره کسانی که او را دشمن بدانند، نفرین کرد.

نقل از مجموعه از درس های قرآن.

- علی دارای ادب و اخلاق و زهد و شجاعت و عبادت و تقوی، و بالاتر از همه دارای عرفان و خلوص خاصی بود که بر هیچ کس پنهان نبود.

- و ...

برحسب این دلایل، و دلایل دیگری که به خاطر اجتناب از تطویل کلام هم در این جا و هم در خصوص حق خلافت ابوبکر از ذکر آن ها اجتناب شد، اگر واقعاً پیامبر علی را به خلافت برداشته باشد، سخن از انتخابات و رأی مردم و ... در اسلام بی پایه و بیهوده نخواهد بود؟! و اگر تداوم خط امامت را که آقای " محسن نراقی " در یکی از کتاب هایش از آن یاد می کند در نظر بگیریم، اصلاً و قطعاً بحث از وجود انتخابات در اسلام موردی پیدا میکند؟

موصوف در یکی از کتاب هایش - نام این کتاب را به یاد ندارم - مینویسد که: " الوالامرباید همان امامان معصوم باشند که اطاعت از آن ها همان اطاعت از خدا و رسول میباشد." اگر این تداوم بدون برخورد با موانع، که غالباً سیاسی بودند، به آرامی و مطابق نظر آن عده از مسلمانانی که معتقد به خلافت، یا جانشینی بلا فصل علی و به تعقیب وی حس و حسین و... هستند به پیش میرفت، میتوانستیم حرفی از انتخابات میان بی‌آوریم و شیوه رسیدن بقدرت مستدام و بلا فصل یکی از پی‌دیگری را انتخابات بنامیم؟ این روش، روش تفویض و حق وراثت است، نه انتخاب توده مردم، یا انتخابات به مفهوم آئین و اندیشه جدید! بعد از علی هم سلسله پادشاهی‌های موروثی از بنی امیه و عباسی‌ها و... تا همین چند سال پیش، یا سلسله غصب قدرت‌ها از طریق کودتا‌ها یا غلبه یک طرف بر طرف دیگر، در جهان اسلام، از جمله در کشورما، جریان داشته است؛ و نه انتخابات!

توسل به انتخابات، در برخی از کشور های اسلامی که مدعی وجود انتخابات در اسلام هستند - حال به شکل دموکراتیک و درست یا به شکل غیر دموکراتیک و نادرست - و دفاع از آن، ابهامی بیش نیست، که مسلمانانی که به اسلام حسن نیت دارند، از آن دم میزنند و به آن میپردازند. هدف مدافعین این نظر این است که آن را با الزامات و نظریات دنیای جدید که غالباً اسلام را به دلایل گوناگون نقد می‌کنند، هم ساز سازند.

۳) غیر از دلایل فوق، دلایلی دیگری نیز وجود دارند، که در استنتاج های آخری میتوان با اطمینان تمام و کامل گفت که در اسلام نمیتواند انتخابات وجود داشته باشد؛ از آن جمله:

- در تقرر خلفای راشدین به صفت پیشوای مسلمین در صدر اسلام شیوه مختص و یک سان به کار گرفته نشده است. اگر رابطه انتخابات با اسلام یک رابطه درونی یا ذاتی میبود، یا از انتخابات در قران حرفی بمیان می آمد یا پیامبر به آن اشاره یا استناد میکرد و یا خود به آن توسل می جست، در آن صورت باید تعیین یا تقرر خلفای راشدین به مسند خلافت بگونه های متفاوت صورت نمیگرفت.

دست یافتن ابوبکر به خلافت، در حالی که علی - و سایر بستگان پیامبر - به قول نویسندگان تاریخ اسلام جاپ دانشگاه کامبریج شب را تا صبح در کنار پیکر پیامبر بسر برده و مقدمات تدفین وی را فراهم مینمود و پس از رحلت پیامبر خود را مستحق خلافت میدانست، و مسلماً خواستار رسیدن به مقام خلافت بود، صرف نظر از این که پیامبر حق ولایت و اولویت علی را تصریح و تعیین نموده بود یا نه، اگر چه به موافقه دو نفر از بزرگان مهاجرین - بزرگان منتفذ و زور آور - که انصار را در مقابل یک عمل انجام شده قرار داد، و برخی از انصار صورت گرفت، با موازین و قوانین و شیوه های انتخابات وفق نمی کند؛ و نمی توان آن را انتخابات خواند؛ زیرا:

- بزرگان انصار - نه همه آن ها - به مجرد آگاهی از ارتحال پیامبر بدون این که کسی از مهاجرین در سقیفه بنی ساعده موجود بوده باشد، بزرگ طایفه خزرج، سعد بن عباد را بخلافت برداشتند. اولین قدم برای نقض انتخابات همگانی! در این وقت و در این مکان، نه از انصار همه آنجا موجود بود، و نه از مهاجرین؛ غیر از یک نفر ابو عبیده نامی.

- وقتی ابوبکر از مسئله توسط ابو عبیده آگاهی مییابد، خود را همراه با عمر و ابو عبیده به سقیفه بنی ساعده رسانیده و در برابر انصار قرار گرفته ضمن این که خلافت را حق قریش اعلام میکند، خود را مستحق ترین شخص برای مقام خلافت معرفی مینماید.

موضوع تعیین خلیفه چنان هیجان ایجاد می کند، که نزدیک بود بر سر رسیدن به مسند و مقام خلافت اختلاف و درگیری سختی بین مهاجرین و انصار بوقوع بپیوندد؛ درگیری که به زعم عمر اگر جلو آن گرفته نمی شد، آینده و بقای اسلام را میتوانست به خطر بیناندازد.

ابوبکر، در حالی که بزرگان انصار رضایت کامل به خلافت وی نداشتند، و در حالی که علی و سایر کسانی که تمایل به کاندید شدن و خلیفه شدن علی داشتند در جمع آن ها موجود نبودند، از طرف دو نفر از بزرگان مهاجرین - عمر و ابو عبیده - که با فشردن دست ابوبکر

بوی بعیت کردند، به خلافت برداشته شد. عمر و ابو عبیده با این عمل خویش دیگران را در مقابل کار انجام شده و قبول خلافت ابوبکر قرار دادند.

روند روی کار آمدن خلیفه اول آن طوری که تاریخ کشور ما نشان میدهد، ما را به یاد تلاش های - باید توجه نمود که شخصیت ها را با هم مقایسه نکرده ایم، بلکه تلاش ها برای رسیدن به قدرت را با هم مقایسه کرده ایم - همانند در سقیفه بنی ساعد میاندازد که در کشور ما، و از جانب یکی از ارتجاعی ترین افرادی یک خانواده مذهبی غیر ملی و بحران ساز در یک برش حساس و بحرانی کشور بدون این که منافع علیای کشور را در نظر داشته باشد، بضر دست یافتن به قدرت صورت پذیرفته است. واقعه از این قرار بود:

محمد صادق مجددی و سردار محمد عثمان خان با هیئتی از روحانیون و سرداران از جانب عنایت الله خان نزد حبیب الله اعزام می گردد تا ضمن ابلاغ استعفای شاه امان الله خان، از جلوس خود به تخت شاهی بوی اطلاع بدهد، و از وی خواهش انقطاع جنگ و قبول پادشاهی خویشرا بنماید. وقتیکه مجددی وضعیت جنگ و عساکر را در جبهات از شهر آرا تا باغ بالا و گردنه خیرخانه و ده کپک و پیشتر از آن مشاهده میکند و به پیروزی حبیب الله متیقن می گردد و از جانبی از آنجائی که مجددی ها از زمان های دوره های پادشاهی در اینکشور را در سر داشتند، به حبیب الله پیشنهاد میکند که برای آرام ساختن مردم دین دار افغانستان بهتر است تا یک نفر روحانی، و یا یک نفر سردار را که در میان مردم قرب و منزلت خاص داشته باشد به پادشاهی قبول کنند. مقصد وی، همان گونه که مرحوم صدیق فرهنگ مینویسد، از روحانیون خودش و از سرداران شخصیکه وی را همراهی مینمود، یعنی سردار محمد عثمان خان، بود. اما، شیرجان خان صاحب زاده - یا صدیق خان صاحب زاده، یاعطا الله خان - یکی از همین چهار برادر - که شخصی هوشیار و رموز فهمی بود، بدون این که مجددی را موقع بدهد که سخنش را تمام کند، می گوید: حال که موضوع پادشاه جدید در میان است، چرا به خود حبیب الله خان بعیت نکنیم که مستحق تر از همه است؟ نامبرده با گفتن اینجمله پا پیش گذاشته و از همه اولتر خودش دستان حبیب الله را گرفته به او بعیت نمود؛ و دو نفر فوق الذکر را همراه با سایر افراد شامل هیئت در برابر کاری قرار داد، که خصوصاً در آنجا و آن زمان نمیتوانستند با آن مخالفت کنند. آن ها نیز به تاسی از شیرجان خان به حبیب الله بعیت میکنند و

....
داکتر حسن ابراهیم حسن در مورد جریان به خلافت رسیدن ابوبکر چنین میگوید:

" ابوبکر پیشنهاد کرد که به عمر یا به ابو عبیده بعیت کنند، اما عمر ترسید که اگر مردم را واگذارد اختلاف پیدا میکنند و تأثیر کلام ابوبکر از میان میرود، هماندم برخاست و به ابوبکر بعیت کرد، ابو عبیده نیز از او پیروی نمود و ..."

برنارد لوئیس در تاریخ اسلام در این باره می نویسد که: " بحث در اینجا سخت بالا گرفت و گاه نیز به خشونت میان انصار از مدینه و مهاجرین مکه گرایید. بالاخره این فکر مطرح شد که یک نفر از مدینه و یک نفر از مکه انتخاب شود. این فکر پیامد فاجعه آمیزی برای اسلام در پی داشت. به هر صورت در میان وقفه کوتاهی که پیش آمد، عمر با تعظیم در برابر ابوبکر، دوست و یار نزدیک محمد (ص) دست او را فشرد و ..."

باید یاد آور شد که بعیت انتخاب نیست. داکتر معین بعیت را چنین تعریف میکند: " دست دادن بعنوان عهد و پیمان؛ یا عهد بستن."

به قول داکتر حسن ابراهیم حسن مؤرخ و اسلام شناس، بعیت آن است که شخصی از بالا تعیین شود و عامه مردم به وی ابراز وفاداری کنند.

محمود طلوعی مؤلف " فرهنگ جامع سیاسی " بعیت را چنین تعریف میکند: " بعیت اصطلاحی است که در کشور های عربی و اسلامی رایج شده و معنی پیمان بستن و تعهد فرمانبرداری و وفاداری را دارد."

اگرچه تاریخ اسلام دقیقاً توجه شود، خواهیم دید که در اسلام همواره بیعت بوده است، نه انتخاب. پیروی مسلمانان از پیامبر نیز به تاسی از بیعتی بود که مسلمانان به پیامبر نموده بودند؛ و نه انتخاب پیامبر از جانب عامه مردم بعنوان پیشوا. پایه حقوقی یا قانونی بیعت مسلمانان به پیامبر وحی، و انتخاب الهی بود، نه انتخاب و تصمیم و میل و اراده مردم! مسلمانان در برابر پیامبر راه دیگری غیر از بیعت نداشتند، زیرا خدا پیامبر را به عنوان رهبر و رهنما و پیشوای مسلمین انتخاب و معرفی نموده بود؛ و مردم، با قبول اسلام، ناگزیر بودند که پیامبر را به عنوان رهبر و پیشوای خویش قبول کنند؛ و از وی پیروی و اطاعت نمایند. پروسه رسیدن ابوبکر به خلافت، بیعتی - پیشنهاد از بالا و قبول از پائین - بود که در دو مرحله (بیعت خاص در سقیفه بنی ساعده و بیعت عام که فردای روز بیعت خاص به دعوت عمر قبل از نماز شام در مسجد صورت گرفت) انجام پذیرفت.

طوری که دیده میشود دست یافتن به خلافت بر اساس انتخابات عموم مردم و بر طبق این اصل که: "هر کس حق دارد در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیم و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه از جانب آن ها انتخاب شده باشند، شرکت جویند"، صورت نگرفت. استناد به حق، یا اولویت قریش برای رسیدن به خلافت نیز با تعالیم، موازین و ضوابط اسلامی همخوانی ندارد؛ زیرا اسلام - آنگونه که گفته میشود - هیچ نوع درجه بندی نژادی، قومی، ستمی، زبانی و ... را بین مسلمانان قایل نیست. امتیازات طبقاتی و گروهی و قومی و قبیله‌ای نیز در اسلام مذموم شناخته شده است. در اسلام تمام مردم از لحاظ پیدایش و سرشت و پدر و مادر یکی و برابر اعلام شده اند؛ پس حق و اولویت قریش برای اخذ مقام خلافت که ابوبکر مدعی آنست، از کجا منشأ میگیرد؟ پیامبر هم در مورد حق خلافت قریش مستقیم و مشخص چیزی نگفته بود که ابوبکر بتواند در موقع دعوا بر سر خلافت به آن تمسک بجوید. پیامبر میگفت: "عرب بر غیر عرب جز بوسیله پرهیزگاری امتیازی ندارد."

اسلام دین برابری بود. نژادها، قومها، سیاه، سفید، شهری، روستائی، بادیه نشین، دارا، نادار، عرب، غیرعرب، قوی، ضعیف و ... همه، از نظر اسلام با هم برابر هستند. با قبول حق مساوی میان مسلمانان که پیامبر از آن سخن میگفت، حق و امتیاز، به خصوص حق و امتیاز قریش که ابوبکر به آن توسل میجست، از کجا سر چشمه میگرفت؟

داکتر حسن ابراهیم حسن که خود یک عرب بود و نه شیعه و نه غیر عرب و نه مخالف اسلام، در تاریخ سیاسی اسلام، اثر گرانبه خود می نویسد: "... اما ابوبکر در میان مردم خطبه خواند و به انصار گفت که خلافت مخصوص قریش است..."

اگر بر اساس گفته پیامبر میان هیچ فرد در جامعه اسلامی امتیاز و تفاوت وجود نداشت، پس این امتیاز قریش از کجا برخاسته بود؟ بر بنیاد گفته پیامبر، حتی پیروان ادیان دیگر، در صورتی که با مسلمانان در صلح زندگی می نمودند، در ردیف پیروان اسلام شمرده میشدند. این برابری در حدی بود که پیامبر به بلال، که هم سیاه بود و هم برده و هم غیر قریش فرمان داد که بالای کعبه برود و آذان بدهد، نه به عمر و ابوبکر و علی و حارث و عتاب و امثال آن ها.

مفسرین قرآن دلیل نزول آیه ۱۹۸ سوره بقره را در این میدانند که جماعتی از قریش نمیخواستند از روی کبر و نخوت و خود برتری، یک جا و همراه با سایر مسلمانان به طرف عرفات و مشعر حرکت کنند. جماعت قریش همواره می کوشید که یا قبل از سایر مسلمانان حرکت کنند یا بعد از آن ها. به همین دلیل خداوند عمل آنها را تقبیح و محکوم نمود. اگر در آنجا عمل خود برتری نسبت به سایر مسلمین تقبیح می شود و مورد تائید خدا قرار نمیگیرد، در این جا چرا باید برتری قریش قابل تائید باشد، و به آن برای دست یافتن به خلافت استناد و اتکا کرد؟

سخن کوتاه که بهت و نگرانی که با رحلت پیامبر و مشکل جانشینی وی بوجود آمده بود، بعد از کسب توافقی از روی ناگزیری و ضرورت به پایان رسید و ابوبکر به تاریخ ۱۳ ربیع

الاول سال ۱۱ هجری به خلافت رسید و تا سال ۱۳ هجری به عنوان اولین رهبر مسلمین بعد
از پیامبر شناخته شد.
ادامه دارد